



بر آمدن «نیمه پنهان»

درصد رسید یعنی سهم پسران با وجود برابری نسبی آنان در اخذ دیپلم به صورتی مداوم و پلکانی کم و کمتر شد.

معنی این یافته چیست؟ آیا درصد شایستگان علمی در آن نیمه دیگر به دلایلی رو به فزونی نهاده است؟ یا اینکه پسران دریافته‌اند که روزگار «بهرتر بودن علم» «از ثروت» به سر آمده است؟ مگر این واقعیت که در شرایط حاضر دیگر «کسب یک عنوان و مدرک دانشگاهی متضمن کسب یک شغل مناسب» نیست جلوه و جلای چشمگیری نیافته است؟ شاید هم به گفته یک جامعه شناس دختران ما می‌کوشند (به دشواری و با تلاش بسیار) که حضور خود را در دانشگاه‌ها و پس از آنان در عرصه اجتماع، به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار به چشم کسانی بکشند که حضور این «نیمه پنهان» سابق را در عرصه حیات اجتماعی بر نمی‌تابند یا در مواردی کسانی از آن گروه توانایی این «نیمه» را دست کم گرفته بودند؟ به هر حال چه پسند خاطرمان باشد چه نسبت به این امر چهره در هم بکشیم، واقعیت این است که زنان تحصیل کرده کشورمان نشان داده و ثابت کرده‌اند که چونان هم‌تایان خود - از جنس دیگر - دلسوزند و مسوولیت‌پذیر، آگاهند و آرمان خواه، دل سپرده خدمت به مردمند و توانا به انجام این مهم.

بنابر آمارهای رسمی سازمان نظام پزشکی کشور تا پایان دیماه ۸۰، داروسازان عضو

به نقل از دکتر مصطفی معین وزیر علوم، تحقیقات و فن‌آوری در مراسم افتتاحیه نشست معاونان آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور، «پوشش آموزشی عالی در ایران تنها ۱۷ درصد است»، ایشان در بخش دیگری از سخنانشان در همان نشست خاطر نشان می‌سازند که «توسعه علمی و اصلاح ساختار علمی کشور به روند اصلاحات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی عمق و شتاب می‌بخشد»، بنابراین به نظر می‌رسد که از منظر توسعه پایدار و به عنوان یک پیش‌نیاز برای رسیدن به اهداف پیش رو بایستی به گسترش پوشش آموزش عالی و تعمیق و اصلاح ساختار آن اندیشه کرد.

در حالی که - دست کم در مقطع کنونی - از نظر تامین اشتغال برای بخش فزآینده‌ای از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، دچار مشکلاتی شده‌ایم اما با تأمل بر ترکیب جنسی همین ۱۷ درصد افراد زیر پوشش آموزش عالی کشور، در مقطع ورود به دانشگاه‌ها متوجه می‌شویم که در سال‌های اخیر به نحوی فزآینده از ترکیب غالب پسران به وضعیتی نسبتاً برابر و از سال ۱۳۷۷ به ترکیبی متفاوت رسیده‌ایم به این معنی که در سال ۷۷ دختران ۵۲ درصد پذیرفته شدگان به دانشگاه‌های دولتی را رقم می‌زدند. در سال بعد (۱۳۷۸) این عدد به ۵۷/۲ درصد، در سال ۷۹ به ۵۹/۹ درصد و بالاخره در سال ۸۰ به حدود ۶۲

سازمان ۱۰۳۵۴ نفر بوده‌اند (۶۵۰۷ نفر مرد و ۳۸۴۷ نفر زن) طبق آمار فوق ۲۸ درصد داروسازان عضو سازمان نظام پزشکی خانم هستند اما در فاصله دیماه ۷۹ تا دیماه ۸۰، ۵۸۲ نفر به تعداد داروسازان افزوده شده است که نشان می‌دهد ۵۱/۵ درصد اعضاء جدید خانم هستند قاعدتاً این‌ها تازه فارغ‌التحصیلان رشته داروسازی هستند. نسبت ورودی‌های سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ از نظر توزیع جنسی در ۱۰ دانشکده داروسازی کشور به ترتیب ۶۷/۵، ۶۶/۵، ۵۱، ۵۵ و ۶۰ درصد بوده است که در مجموع نشان دهنده حضور ۶۲/۳ درصدی دختران در دانشکده‌های داروسازی است.

در جوامع صنعتی سالهاست که مردان و زنان (هر دو نیمه بشریت) دوش به دوش هم در اکثر عرصه‌های اجتماعی حضور دارند هر چند در چنان جوامعی دست یافتن زنان به مشاغل و مسوولیت‌هایی در سطوح اجرایی بالا اگر نه غیر ممکن که به نحوی مرموز دشوار می‌نماید.

این که در میان انبوهی از دولتمردان جوامع غربی نام یک «دولتزن» یعنی خانم تاچر به چشم می‌خورد مبین این واقعیت است در حالی که در کشورهای جهان سومی - که اگر قرار گرفتن پاره‌ای از کشورها در زیر این عنوان مورد قبول نباشد به هر حال نمی‌توان آن کشورها را جهان اولی تصور کرد - مثال‌ها پرتعدادتر می‌شوند: خانم باندرا نایکه، خانم گاندی، خانم بی‌نظیر بوتو، خانم اکینو و بالاخره خانم جامورو (نیکاراگوئه) که نمادی شاید از حرمت‌گزاری بیشتر یا حداقل جدی‌تر گرفتن حضور زنان در جوامع غیرغربی است. شاید در کشور ما و در عرصه داروسازی هم این پدیده - صدالبته به مدد

تلاش بیشتر دخترانمان - در شرف محقق شد - است چرا که نه برای آنان سهمیه ویژه‌ی سرخ‌گرفته شده و نه به روایت روز از رانستی ویژه برخوردارند، هر چه هست حاصل تلاش خودشان است اما... آیا باید از وقوع این پدیده یا آشکار شدن آن «نیمه دیگر» همان «نیمه سابقاً پنهان» نگران بود؟ تصور نمی‌کنم دلیلی بر بی‌نگرانی وجود داشته باشد.

کار خدماتی مجموعه پزشکی کشور عموماً و داروسازان خصوصاً افتراق جنسی را نمی‌پذیرد. مسوولیت‌پذیری می‌خواهد و عرصه و ایثار که همه این‌ها را همه انسان‌ها - فارغ از تفاوت‌های جنسی خود دارا هستند. اما یک نکته را به عنوان واقعیت نمی‌توان مکتوم گذاشت: زنان به سائقه سیرشت زنانه خود، در عین حال که شانه از زیر بار مسوولیت حرفه‌ای و اجتماعی خود خالی نمی‌کنند که با توانایی خارق‌العاده‌ای زندگی خانوادگی خود را نیز راه می‌برند، به تربیت فرزند و گرداندن چرخ خانواده هم بها می‌دهند و اگر ناگزیر از انتخاب شوند بنابر شواهد بسیار، بر حفظ کیان خانواده تاکید می‌ورزند به گونه‌ای که حتی به طور موقت هم که شده برای چند سالی از عرصه خدمت‌گزاری حرفه‌ای کناره می‌گیرند تا بچه‌ی بچه‌هایشان را از آب و گل درآورند. دست‌کم چند سالی از بازار کار خارج می‌شوند اما به هر حال با نظم یافتن امور خانواده در بازار کاری نزدیک به خانه و خانواده یا درست‌تر بگوییم در همان شهری که زندگی می‌کنند متقاضی اشتغال می‌شوند و این امر فشار تقاضا برای کار را در آن شهرها که معمولاً مراکز استان و شهرهای بزرگتر هستند بالا می‌برد به عبارت دیگر عرضه

نیروی کار در چنان نقاطی بر توان جذب بازار پیشی می‌گیرد. سقوط قیمت‌ها - یا فاصله حقوق‌های پیشنهادی با یک حق و حقوق پایه‌ای فاصله پیدا می‌کند و نرخ بازار می‌شکند و سرمایه‌گزاران از این فرصت به صورتی بدیهی برای حفظ منافع خود بهره می‌گیرند. عکس پدیده فوق در شهرهای دورتر و مناطق محروم‌تر رخ می‌دهد. پسران در مناطق محروم و نوردست که معمولاً فاقد امکانات رفاهی حداقلی نیز هست به دنبال کار می‌گردند یا به دلیل معکوس شدن وضعیت عرضه و تقاضا، این کار است که دنبال داروساز می‌گردد پس از دیدگاه مسوؤلان، در مناطق محروم با کمبود نیروهای تحصیل کرده و کارآموده روبرو هستیم. عبارتی که وزیر محترم بهداشت در هفته‌های گذشته به زبان آوردند چنین بود: «۳۰۰ شهر کم جمعیت کشور به دلیل نبود امکانات با کمبود پزشک روبروست» و این تناقض را برجستگی می‌بخشد هم نیروی کار زیاد داریم - در شهرهای بزرگ - و هم با کمبود نیرو روبرو هستیم - در شهرهای کوچک - خودمان هم مشکل را می‌دانیم: توزیع نیروها نابسامان است. اعزام دانش‌آموختگان جوان خصوصاً دختران در مناطق محروم و شهرهای دورافتاده، عملی نیست، حالا چه بکنیم؟ به روند تولید نیروهای دانشگاه‌دیده ادامه دهیم؟ آیا این امر به تراکم آنان در پایتخت و شهرهای بزرگ نمی‌انجامد یا این‌که به حل ریشه‌ای مشکل بپردازیم: حداقلی از امکانات، مثل مسکن و حقوق مناسب برای خدمت در مناطق دورافتاده در نظر بگیریم. اگر بخواهیم چرخه محرومیت را در چنان شهرهایی بشکنیم باید از توسعه امکانات رفاهی و تامین امنیت و

آسایش خدمتگزاران در آن مناطق استقبال کنیم کاری کنیم که دخترانمان نیز قادر به حضور در آن صحنه‌ها باشند در صورت منطقی شدن توزیع نیروی انسانی - البته با آن زمینه سازی پیش گفته می‌توان برای چند سالی نگران تولید دانش‌آموختگان بی‌کار نبود آنها می‌توانند کاری مناسب تحصیلات خود بیابند و از عهده انجام کار نیز بخواهند آمد اما باید آستین همت بالا زد. برای خدمت در آن مناطق امتیازاتی مثل ورود آسان‌تر به دوره‌های تحصیلات تکمیلی، اعزام به خارج، دادن مجوز داروخانه - بعد از چند سال خدمت در مناطق محروم - و غیره در نظر گرفت.

حضور این جوانان عاشق کار موجب رفع محرومیت از آن مناطق خواهد شد. حداقل معترضان دانا به علل محرومیت، موجب ایجاد زمینه‌هایی برای رفع محرومیت خواهند شد. بسیاری از شهرهای کشورمان دارای امکانات بالقوه‌ای برای تولید ثروت هستند اما توجه می‌طلبند و سرمایه می‌خواهند. با تامین نیروی انسانی اولین قدم در راه توسعه آن مناطق برداشته می‌شود اما نباید این شیفتگان خدمت و خدمتگزاران را فراموش کنیم نباید خیال کنند که محکوم شده‌اند مادام‌العمر در آن مناطق سکنی گزینند. باید با یک سیستم چرخشی بعد از تعداد معینی سال خدمتی، آنها را با نیروهای تازه نفس جایگزین بکنیم و نیز خدماتشان را قدر بدانیم هر دو نیمه تحصیل‌کردگان ما این آمادگی را دارند اما «زمینه‌سازی» کار آنها نیست کار دولت‌مردان است. به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی آر این سفر توانی کرد
دکتر فرشاد روشن ضمیر